



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: احکام / امر به معروف و نهی از منکر

فصل دوم: کیفیات حکم «امر به معروف و نهی از منکر»

نفسی یا غیری بودن «امر به معروف و نهی از منکر»

بحث دیگری که در کیفیات وجوب امر به معروف و نهی از منکر مطرح است، نفسیت و غیریت این تکلیف است، یا جاهایی که مستحب است، این تکلیف نفسی است یا غیری است؟

اصل «نفسی بودن خطابات شارع»

شاید ابتدا به ذهن بیاید که این بحث مسیر خیلی روشنی دارد؛ زیرا ادله امر به معروف و نهی از منکر که به امر و نهی مأمور کرده است و اصل در اوامر هم نفسیت است و لذا در وادی امر به نظر می‌آید پاسخ به این روشن است که امر به معروف متعلق خطاب قرار گرفته و اصل در خطابات هم نفسیت است، همان طور که در تقسیم واجبات به نفسی و غیری گفته شده و مستحضر هستید همه می‌گویند اصل نفسیت است، شکل فنی و سیاقه فنی آن محل بحث است ولی تقریباً همه اتفاق دارند که هرگاه خطابی آمد و شک کردم که مأمور به نفسی است یا غیری است، می‌گوییم نفسی است.

مناقشه: دلالت ادله بر دو وجهی بودن «امر به معروف و نهی از منکر»

الف. دلالت ادله عامه بر غیری بودن

نکته‌ای که اینجا می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد این است که معتقد بودیم که وجوب امر به معروف و نهی از منکر و در مواردی استحباب این فریضه علاوه بر ادله خاصه مستفاد از برخی ادله عامه‌ای از احکام عقل یا قواعد عامه هم بود و ممکن است که با ملاحظه این ادله عامه در امر به معروف و نهی از منکر یک جهت غیری هم قائل شویم،

ب. دلالت ادله خاصه بر نفسی بودن

وقتی ما ادله خاصه را ببینیم «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱ این امر به امر به معروف است و اصل نفسی بودن آن است؛

اما وقتی ادله عامه را ببینیم ممکن است آنجا قائل به نوعی غیریت شویم، بعضی از آن ادله نوعی غیریت باشد؛ مثلاً اگر بگوییم عقل حکم می‌کند به اینکه باید ماده فساد را برداشت، برای دفع ماده فساد و قلع ماده فساد ممکن است بگوییم این مقدمه برای آن است، یا دلیلی مثل اعانه غیر بر نیکی‌ها، ممکن است بگوییم این مقدمه آن است، یا در دفع ضرر و چیزهایی از این قبیل.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴



با این ملاحظه ممکن است کسی بگوید که در امر به معروف و نهی از منکر واجب یا مستحب دو جهت وجود دارد؛

۱. جهت نفسی؛

۲. جهت غیری؛

شبیه آن هم داریم، جاهایی که موضوعی هم جهت نفسی و هم جهت غیری دارد، مثلاً طهارات ثلاث و این‌ها بنابر بعضی دیدگاه‌ها این طور است که هم یک جهت نفسیتی و هم یک جهت غیریتی دارند و در امر به معروف و نهی از منکر هم ممکن است قائل به این شود و این احتمال را بدهد.

جواب مناقشه

این یک احتمال است که اگر بتوانیم بین این ادله بعضی از ادله را پیدا کنیم که حالت غیری و نفسی بشود، در این نیز دو جهت پیدا می‌شود، این یک سوال است که ممکن است در اینجا مطرح شود، اما شاید این سوال هم در عمده ادله قابل پاسخ باشد، به اینکه غالباً ادله عامه طوری است که امر به معروف و نهی از منکر مقدمه برای آن عنوان نیست بلکه مصداقی برای آن عناوین عامه و انتزاعی است، مقدمه نیست.

دو نکته در اینجا وجود دارد؛

رابطه امر به معروف و نهی از منکر با عناوین عامه

۱. یکی این است که غالباً حالت مقدمیت ندارد مثل «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»^۲، امر می‌کند، این امر خود مصداق اعانه است و فرض این است که اعانه خود یک واجب نفسی است، یا حتی در جایی که می‌گوید دفع فساد یا منکر شود، ممکن است بگوییم دفع فساد یا منکر مصداق آن است، نه اینکه مقدمه آن است، یا مثلاً آیه‌ای که می‌فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»^۳، در روایات^۴ گفته شده است که یعنی «حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ»، امر و نهی کن، این امر و نهی مقدمه وقایه نیست، بلکه مصداق وقایه است، زیرا وقایه‌ای که متعلق امر و نهی می‌گیرد یعنی همین اعمال، والا به نتیجه توجه نمی‌کند، از این جهت است که باید به این نکته توجه کرد که رابطه امر به معروف و نهی از منکر با آن عناوین عامه‌ای که در احکام عقل یا قواعد شرعی بود شرعی بود، رابطه مقدمه و ذی‌المقدمه نیست که یک جهت غیری در این پیدا شود، بلکه رابطه مصداق و عنوان انتزاعی یا عنوان عام است، عنوان و معنوی و کلی و فرد است، چنین رابطه‌ای است. اگر این رابطه باشد تبعاً آن جهت غیری در آنجا پیدا نمی‌شود.

^۲. سوره مائده، آیه ۲

^۳. سوره تحریم، آیه ۶۶

^۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۶۵؛ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا - جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَ قَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كَلَفْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ.

**مفهوم «وجوب نفسی»**

۲. نکته دیگری هم اشاره‌وار عرض می‌کنم و آن این است که در واجب نفسی و غیری بحث دقیقی طرح کردیم و آن بحث این بود که واجب نفسی به این معنا نیست که برای کار دیگری حکمت بالاتری بالای سر آن نیست، سلسله مراتب اغراض همیشه وجود دارد، دو سه سال قبل هم بحث‌های سلسله مراتب اهداف در تعلیم و تربیت را در اصول مطرح می‌کردیم، اینکه سلسله مراتب اهداف وجود دارد چیزی را غیری نمی‌کند، در کفایه هم مطرح شده است منتها با بیانی که عرض می‌کردیم این بود، مثلاً نماز برای یاد خداست، برای اهداف بالاتری است، این صرف اینکه سلسله مراتب هدفی درست می‌شود، اینجا واجب را واجب غیری نمی‌کند، غیری آنجایی است که عمل از عمل دیگر جدا باشد، این عمل مقدمه عمل دیگر باشد والا اگر عمل مقدمه عمل دیگر نباشد ولو سلسله مراتب هم سلسله مراتب هدفی باشد، آن منافات با نفسیت ندارد؛

جمع‌بندی استاد

بنابراین اگر کسی بگوید با توجه به اینکه عناوین عامه و ادله عامه آوردید شاید در بعضی جهت غیری در امر به معروف و نهی از منکر پیدا شود، جواب این است که عمدتاً آن‌ها همان عناوین کلی است که امر به معروف هم مصداقی از آن‌هاست و این حالت مصداق و کلی که پیدا کند، فرد و کلی که پیدا کند، به معنای اصولی مقدمه و ذی‌المقدمه نمی‌شود. اگر غیری و نفسی گفتیم همین که دو جهت پیدا کرد، نوعی تأکید در آن پیدا می‌شود و ممکن است در جاهایی ثمره هم پیدا کند.

نفسی مؤکد بودن «امر به معروف و نهی از منکر»

این یک سوال و جواب در این ضمن بود و ما به خاطر همین سوال و جواب طرح بحث کردیم والا علی‌القاعده نفسی است. باز هم نتیجه این است که علی‌القاعده امر به معروف و نهی از منکر واجب نفسی است، البته واجب نفسی است که عناوین متعدد در آن جمع است و این موجب تأکدش شده است، تعدد عناوین در اینجا است، واجب نفسی است. تا اینجا نتیجه این شد که واجب نفسی است و عناوین دیگر تا آنجایی که در ذهنم است همه در همین دایره نفسیت می‌گنجد به خاطر همین نکته فرد و کلی، عنوان و معنوی، اینکه دو فعل جدا نیست.

در همین جا مطلب دیگری نیز واضح شد و آن این است که واجبات نفسیه

۱. گاهی است که یک عنوان دارد،

۲. گاهی است که عناوین متعدد در اینجا جمع شده است،

در امر به معروف و نهی از منکر همان طور که قبلاً نیز گفتیم از قبیل دوم است، یعنی نفسی مؤکدی است که هم عناوین اولیه به عنوان اولی آن را گرفته است و هم عناوین ثانویه.

تعیین یا تخییری در «امر به معروف و نهی از منکر»

بحث ششم در کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که این واجب تعیینی است یا تخییری است؟ واجبات به دو قسم تعیینی و تخییری تقسیم می‌شوند



منشاء تخییر در واجبات

واجبات تخییری

۱. گاهی مستقیم از خود ادله استفاده می‌شود یعنی در دلیل لفظی گفته است که أطعم ستین مسکیناً أو ثم ستین يوماً أو أعتق الرقبة أو أفطر ... این تخییر در بیان شرعی آمده است؛

۲. اما در بسیاری از موارد است که تخییر را در بیان لفظی نمی‌بینیم و این تخییر را از جمع بین ادله استفاده می‌کنیم یا از قرائن دیگری تخییر را استفاده می‌کنیم؛

و لذا اینکه این سوال را در اینجا مطرح می‌کنیم به این دلیل است، زیرا تخییر از نوع اول در اینجا وجود ندارد تا آنجایی که در ذهن داریم در دلیل نگفته است که امر به معروف و نهی از منکر کن، چنین چیزی نیست، عمده می‌خواهیم ببینیم که با مناسبات حکم موضوع و قرائن لبیه و لفظیه مفصله آیا امر به معروف و نهی از منکر یک واجب تعیینی است، یک کفای است، یا اینکه کفه دیگر و عدل نیز دارد؟ این سوال به خاطر این است که همیشه تخییر مصرح در دلیل نیست بلکه گاهی مستفاد از مجموعه ادله است؛

پس به دلیل اینکه تخییر گاهی مصرح است، گاهی مستفاد از جمع ادله یا از قرائن مفصله و شواهد حافه به کلام است، سوال مطرح می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر تعیینی است یا تخییری است، والا اگر بخواهیم تصریحی برخورد کنیم همه ادله می‌گویند امر به معروف و نهی از منکر حتماً تعیینی است، اما چون قسم دیگر از تخییری را داریم اینجا جای سوال است.

تخییر شرعی

۱. اگر امر به معروف و نهی از منکر را به گونه‌ای معنا کردیم که موعظه و نصیحت و این‌ها را دربرمی‌گیرد ولو هیچ اشعاری بر حالت امری ندارد، اگر این را گفتیم در این صورت باید یک جور سخن گفت، اما اگر گفتیم در امر به معروف و نهی از منکر یک درون-مایه فرمانی است و آن اقداماتی که اگر کسی انجام دهد و در او فرمانی نیست، کاملاً موعظه است و غیر مستقیم راهنمایی می‌کند، راهنمایی نه به این معنا که علم به او می‌دهد بلکه علم دارد ولی موعظه می‌کند که این عمل را انجام دهد یا اگر گناه می‌کند ترک کند، اگر گفتیم این مشمول امر به معروف و نهی از منکر نیست طبعاً عقل ما این را می‌فهمد که این واجب، واجب تعیینی است زیرا فلسفه امر به معروف و نهی از منکر این است که این کار را انجام دهد و گناه را انجام ندهد، حال اگر آن راه هم بود، آن راه را انجام می‌دهد؛

تخییر عقلی

۲. اما اگر گفتیم آن‌ها همه مشمول عنوان امر به معروف و نهی از منکرند طبعاً مصداق آن می‌شود و تعیینی نیست، بلکه عنوان جامعی است که تخییر عقلی می‌شود، بنابراین نکته مهم این است که اقداماتی از قبیل موعظه و راهنمایی و این‌هایی که در آن‌ها فرمان نیست و حالت دوستانه دارد.



جمع بندی

۱. اگر گفتیم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است، تخییر عقلی می شود، البته در جاهایی ممکن است ترتبی باشد ولی در جاهایی هم حالت تخییر عرضی است و عقلی می شود؛
 ۲. اما اگر گفتیم این ها از شمول امر و نهی خارج است این ها تخییر شرعی می شوند.
- پس اقدامات نرم ملائم بی فرمان اگر مصداق امر به معروف و نهی از منکر شد تخییر عقلی بین این مصادیق می شود، اگر گفتیم این ها از شمول این مفهوم بیرون است، تخییر شرعی می شود.

بررسی مصادیق امر به معروف و نهی از منکر

نکته دیگری هم است؛ گاهی ممکن است که مصداق های دیگری برای تغییر رفتار شخص فرض کنیم، غیر از مصداق هایی مثل موعظه و این ها، مصداق های دیگری که غیر از موعظه است مثل طریق های مشاوره ای که با مشاوره رفتار طرف را تغییر می دهد، این بحثی که الان گفتیم راجع به آن ها نیز است که در دیگری از طریق مشاوره تغییر رفتار می دهد که ممکن است بگوییم این ها صدق امر می کند یا صدق امر نمی کند که تخییر شرعی یا عقلی می شود، ضمن اینکه باید آن دو احتمال را نیز بعداً بحث کنیم، فرض بگیریم اگر در عرض هم باشند یا عقلی می شود یا شرعی، ضمن اینکه باید ترتب را در آینده بحث کنیم و لذا غیر از موعظه روش های مشاوره ای و رفتار درمانی نیز وجود دارد که باید به آن نیز توجه کرد، این روش های رفتار درمانی خیلی مؤثر است و معلوم نیست بر این ها امر و نهی صدق کند، این ها مصداق های جدیدی است که الان وجود دارد، در قلم نیز بوده است،

در مراکش در فاس بیمارستانی در عهد دولت های اسلامی وجود دارد، در آنجا غرفه هایی شامل قناری و بلبل وجود داشت که مریض های روانی را با صدای بلبل و نغمه های خوش و آوازهای دل انگیز معالجه می کردند، پس روش های رفتار درمانی سابقه دارد و در طب اسلامی نیز بوده است، روانپزشکی خیلی پیش رفته است و روش های مختلف رفتار درمانی وجود دارد. گاهی بعضی از ارتکاب گناه ها و معصیت ها را که حالت مریضی پیدا می کند می شود با رفتار درمانی معالجه کرد که بعضی از آن ها را خیلی بعید است بگوییم امر و نهی است. اگر این ها را در عرض آن بگیریم تخییر شرعی می شود، البته اگر هم یکی از دو احتمالی که ایشان گفتند یا معکوس آن را بدهیم آن را باید در جای خود بحث کرد، ترتب پیدا می شود و تعیین پیدا نمی شود.

فلذا این روش ها باید در نظر گرفته شود. ما در بحث های بعد هم باید این دو سه موضوع را بیشتر تمرکز داشته باشیم و عنایت کنیم به خصوص که با بحث های تربیتی و حکم این رفتارها نیز ربط دارد؛

۱. روش های موعظه ای یک بحث بود؛
۲. روش های رفتار درمانی یک بحث دیگر است؛
۳. احیاناً روش های پیشرفته آینده، ژنتیکی و امثال این ها، تصرفات درمانی نه از قبیل شکلی که الان است، تصرفات ژنتیکی می کند و طرف را مثلاً از ابتلای به یک گناه جنسی معالجه می کند.

هر سه نوع این ها؛ روش های تربیتی، روش های گفتاری و شنیداری متعارف، روش های رفتار درمانی، روش های پیشرفته تر درمانی و ژنتیکی و هورمونی و از این قبیل، هر سه مشمول بحث ما است، یا این است که این ها مصداقی از مفهوم خیلی وسیع امر به معروف و نهی از منکر هستند، اگر این شد آن وقت این ها تخییر عقلی می شود، یا این است که مصداق نیستند و این ها خارج از مفهوم امر و نهی هستند



ولی قطع داریم که آن‌ها هم می‌تواند عمل شود، اگر این طور شود حالت تخییر پیدا می‌شود. این دو احتمال در این‌ها وجود دارد ضمن اینکه این بحث‌های ما بر فرض این است که این‌ها را عدل امر و نھی بگیریم، جای این بحث نیز وجود دارد که ممکن است این‌ها عدل نباشد، یا مقدم باشد، یا مؤخر باشد که این را در مراتب بعدی بحث خواهیم کرد.

قاعده کلی

هرگونه عملیاتی که آن اثر را می‌بخشد و هم رتبه امر و نھی است، اگر مفهوم آن را شامل شود تخییر عقلی می‌شود، اگر نباشد شرعی می‌شود، البته هم رتبه، ممکن است در بحث مراتب بعد بگوییم این‌ها رتبه واحده نیستند و لذا گاهی ممکن است آن روش‌های تربیتی موعظه و گفتاری باشد، ممکن است عملیاتی باشد مثلاً محیط را عوض می‌کند، این شخص وقتی محیطش عوض شد معالجه می‌شود. این‌ها همه جای بحث دارند و وقتی در مراتب می‌رسیم باید این‌ها را بحث کنیم، چون این‌ها خیلی مهم است.